



Investigating the psychological status of children of divorce in adulthood using a qualitative method

Sahar. Khandandel¹, Rajabali. Mohammadzadeh*², Ali Asghar. Abbasi Asfajir³ & Jamal. Sadeghi⁴

1. PhD student in Educational Psychology, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran
2. *Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Department of Sociology, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran
4. Assistant Professor, Department of Psychology, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran

ARTICLE INFORMATION

Article type

Original research

Pages: 45-60

Corresponding Author's Info

Email:

r.mohammadzadeh@pnu.ac.ir

Article history:

Received: 2023/04/09

Revised: 2023/06/20

Accepted: 2023/06/27

Published online: 2023/07/27

Keywords:

Divorce, psychological status, children of divorce, adulthood.

ABSTRACT

Background and Aim: Divorce is one of the most important phenomena of human life, which disturbs not only couples' mental balance, but also children's mental balance. Based on this, it becomes important to study the psychological status of children of divorce in adulthood, with the understanding of this importance, the present study was conducted to investigate the psychological status of children of divorce in adulthood.

Methods: This research is a type of qualitative study that uses foundational data theory. The participants included the children of divorce in Tehran, who had been divorced for 10 years, and 18 people were selected as key informants through the purposeful sampling method. Data were collected through semi-structured interviews. The reliability and validity of the data were obtained from the two methods of review by participants and recoding by experts. Data were analyzed by open, central and selective coding.

Results: The research findings showed that the psychological status of children of divorce has positive and negative indicators in both childhood and adulthood dimensions. **Conclusion:** The positive aspect of childhood is companionship and empathy with the guardian parent, support and warmth of the guardian parent, liberation and satisfaction of the guardian parent. Among other positive indicators, we can mention the feeling of satisfaction with life without conflict and conflict, support from others (family and friends). Negative indicators such as loss of family, fear of telling the truth because of people's judgments, children experience a kind of fear and apprehension after the divorce and following the events that happened during the separation process and after; Not having or lack of intimate relationships, being rejected, losing a supporter, having difficulty in arranging the daily affairs of life, creating contexts according to personal values and needs.



This work is published under CC BY-NC 4.0 licence.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article:

Khandandel, S., Mohammadzadeh, R., Abbasi Asfajir, A. A., & Sadeghi, J. (2023). Investigating the psychological status of children of divorce in adulthood using a qualitative method. *Jayps*, 4(5): 45-60.



بررسی وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی به روش کیفی

سحر خندان دل^۱، رجبعلی محمدزاده*^۲، علی اصغر عباسی اسفجیر^۳ و جمال صادقی^۴

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران
۲. استادیار، گروه روانشناسی، واحد تهران، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۳. دانشیار، گروه علوم اجتماعی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران
۴. استادیار، گروه روانشناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۴۵-۶۰ اطلاعات نویسنده مسئول ایمیل: r.mohammadzadeh@pnu.ac.ir سابقه مقاله	زمینه و هدف: طلاق از مهمترین پدیده‌های حیات انسانی به شمار می‌آید که نه تنها تعادل روانی زوجین، بلکه تعادل روانی فرزندان را نیز بهم می‌ریزد. بر این اساس مطالعه وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی اهمیت پیدا می‌کند، با درک این مهم پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی انجام شد. روش پژوهش: این پژوهش از نوع مطالعات کیفی است که از نظریه داده بنیاد استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان شامل فرزندان طلاق شهر تهران که ۱۰ سال از طلاق والدینشان گذشته بود، که از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند تعداد ۱۸ نفر بعنوان مطلعین کلیدی انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته گردآوری شد. اعتبار و روایی داده‌ها از دو روش بازبینی مشارکت‌کنندگان و کدگذاری مجدد توسط خبرگان به دست آمد. داده‌ها بوسیله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شدند. یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان داد که وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در دو بعد کودکی و بزرگسالی دارای شاخص‌های مثبت و منفی است. نتیجه‌گیری: بعد مثبت کودکی همراهی و همدلی با والد سرپرست، حمایت و پشت گرمی والد سرپرست، رهایی و رضایت والد سرپرست، از جمله شاخص‌های مثبت دیگر می‌توان به احساس رضایت از زندگی بدون مناقشه و درگیری، حمایت از طرف دیگران (فامیل و اطرافیان) اشاره کرد. روی دیگر این بعد در برگزیده شاخص‌های منفی همچون از دست دادن خانواده، ترس از بازگویی حقیقت به خاطر قضاوت مردم فرزندان پس از وقوع طلاق و در پی اتفاقاتی که در طول فرایند جدایی و پس از آن رخ داده، نوعی ترس و دلهره را تجربه می‌کنند. نداشتن یا کمبود ارتباط‌های صمیمانه، طرد شدن، از دست دادن حامی، مشکل داشتن در تنظیم امور روزمره‌گی زندگی، ایجاد بافت‌های متناسب با ارزش‌ها و نیازهای شخصی.
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰ تاریخ اصلاح مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵	
واژگان کلیدی طلاق، وضعیت روانشناختی، فرزندان طلاق، بزرگسالی.	
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است. تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.	



شیوه استناد به این مقاله

خندان دل، سحر، محمدزاده، رجبعلی، عباسی اسفجیر، علی اصغر، و صادقی، جمال. (۱۴۰۲). بررسی وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی به روش کیفی. *مطالعات روانشناختی نوجوان و جوان*، ۴(۵): ۴۵-۶۰.

مقدمه

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که ثبات یا ناپایداری اش بر اعضای خانواده و جامعه اثر می‌گذارد و فروپاشی این واحد کوچک گاه چنان اثر عمیقی بر فرزندان دارد که باورکردنی نیست. گذشته از اثراتی که طلاق بر زوجین می‌گذارد در مواردی که زوجین دارای فرزندی هستند، اثرات آن گریبان آنها را نیز می‌گیرد، حتی می‌توان گفت فرزندان از این پدیده بیشترین ضربه را متحمل می‌شوند. نسبت بزهکاری در خانواده‌های متلاشی شده خیلی بیشتر از خانواده‌های بادوام است و بی سرپرستی در فرزندان، عقده‌های روانی ایجاد می‌کند و جنبه منفی طلاق خیلی گسترده است (رضوی و لیوارجانی، ۱۳۹۹). امروزه شاخص آمار طلاق بسیار قابل توجه است به طوری که براساس آمار سازمان ثبت احوال از هر ۵٫۵ ازدواج، یک ازدواج به طلاق می‌انجامد و این رقم در تهران وضعیت بدتری را نشان می‌دهد، به طوری که در تهران از هر ۲٫۹ ازدواج، یک مورد به طلاق می‌انجامد. بر این اساس، آمارها نشان‌دهنده نرخ بالای طلاق و به دنبال آن ازدیاد فرزندان طلاق است (یحیی زاده و حامد، ۱۳۹۴).

بنابراین رشد اوایل کودکی می‌تواند بر زندگی بعدی وی تأثیر بگذارد، مانند خوشبختی، سلامتی، شعور و رفتار پرخطر (موریسون و همکاران، ۲۰۱۴). یک بررسی منظم از ۱۹ مطالعه نشان داد که از هر ۵ کودک یک نفر به دلیل عواملی مانند فقر، محیط خانواده و همسایگی، درگیری‌های خانوادگی، سلامت روان والدین و عملکرد مدرسه، دارای مشکلات روحی و روانی هستند و اینها پتانسیل افزایش نرخ خودکشی و سوء مصرف مواد را در بزرگسالان دارند (حیدریان و قربان‌زاده، ۱۴۰۱؛ بور و همکاران، ۲۰۱۴). در نظر گرفته می‌شود که والدین در سلامت روان، سازگاری اجتماعی، عملکرد تحصیلی و حتی انتخاب‌های شغلی و موفقیت در آینده تأثیر بسیار زیادی بر کودکان دارند. روابط والدین و کودک در سال-

های رشد کودکان نه تنها بر روابط فعلی آنها با همسالان، معلمان، شرکا و دیگران در زندگیشان، بلکه بر روابط بین فردی آینده آنها نیز تأثیر می‌گذارد (لورسن و کالینز، ۲۰۰۹، مرز و جک، ۲۰۱۳). رابطه بهتر والدین و فرزند مهمترین عامل محافظت کننده محسوب می‌شود زیرا در اولین و طولانی‌ترین مرحله زندگی رخ می‌دهد (تورنتون و همکاران، ۱۹۹۵). یک مطالعه نشان داد که یکی از دلایل عمده اختلالات رفتاری در کودکان و نوجوانان، فرزندآوری والدین است، از جمله مشارکت کم در زندگی کودک، تحریک پذیری، نظارت ضعیف و مجازات نادرست (راکز و مک ماهون، ۲۰۱۱). در ادبیات، حمایت والدین و تعارضات خانوادگی غالباً مورد مطالعه قرار گرفته و با علائم درونی سازی کودکان همراه بوده است (وانگ و لیو، ۲۰۱۴؛ یاپ و همکاران، ۲۰۱۴)، اما زندگی آینده کودک به ندرت مورد توجه قرار گرفته است.

طلاق والدین، به عنوان مجموعه‌ای از درگیری‌ها و چالش‌های مختلف بین خانوادگی قبل و بعد از طلاق، با افزایش خطر ابتلا به عدم سلامت روانی کودک درگیر، همراه بوده است (شیمکوفسکی و لد بتر، ۲۰۱۸). مثال‌ها مربوط به افسردگی (هارلند و همکاران، ۲۰۰۲؛ لیو و همکاران، ۲۰۱۴؛ ساندس و همکاران، ۲۰۱۷)، اضطراب (توئید و همکاران، ۱۹۸۹)، الکل و مصرف مواد مخدر (تیکا و همکاران، ۲۰۱۶)، مشکلات اجتماعی (تیکا و همکاران، ۲۰۱۶) یا رفتار پرخاشگرانه (هارلند و همکاران، ۲۰۰۲؛ تیکا و همکاران، ۲۰۱۶) است. بعلاوه، یک مطالعه طولی با مشاهده تأثیرات طولانی مدت در طلاق والدین، خطر افزایش تغییرات مکرر در شغل فرزندان قبل از ازدواج و شکاف زناشویی را افزایش داده است (راجرز، ۱۹۹۴).

مطالعه جدیدی که تأثیر طلاق والدین در دوران کودکی را بر رفتار فرزندان در دوران بزرگسالی انجام داده است، نشان داد که بزرگسالان، که طلاق والدین خود را در

خانواده بر ابعاد مختلف رشد کودکان غیرقابل انکار است (ورشون، ۱۹۹۶).

یک فراتحلیل اخیراً در مورد تأثیر طلاق والدین بر اختلالات عاطفی، نیاز به ارزیابی اختلالات بالینی را نشان می‌دهد، به عنوان مثال با استفاده از مصاحبه‌های بالینی ساختاری، و نه تکیه بر ارزیابی‌های خود گزارش (ساندس و همکاران، ۲۰۱۷). کانست^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی به تأثیر طلاق بر مشکلات عاطفی پرداختند. نمونه پژوهش نوجوانان ۱۲ تا ۱۷ سال تشکیل می‌دادند که پدر و مادرشان از هم جدا شده بودند، نتایج نشان داد طلاق والدین با مشکلات عاطفی بیشتری همراه بود و نوجوانان با مسائل و چالش بیشتری مواجه می‌شدند. بر اساس پژوهش شاون و همکاران (۲۰۱۹) طلاق والدین با کاهش بهزیستی در بزرگسالان همراه بوده است. بنابراین، این مطالعه بررسی کرده است که آیا افراد جوان با والدین مطلقه در معرض خطر ابتلا به اختلالات روانی هستند. علاوه بر این، تفاوت در مراقبت از والدین، ارتباط اجتماعی، استرس مزمن و تجربیات آسیب زا بین فرزندان والدین مطلقه و غیر مطلقه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که در بزرگسالان جوان با والدین مطلقه در مقایسه با بزرگسالان جوان والدین غیر مطلقه، خطر بالاتری برای محور اول اما نه اختلال در محور دوم وجود دارد. شرکت کنندگان در خانواده‌های مطلقه نسبت به خانواده‌های بدون طلاق از افسردگی، تنهایی، آسیب در دوران کودکی، اجتناب از دلبستگی، اضطراب دلبستگی، استرس مزمن بیشتر و مراقبت از پدر کمتر برخوردار بودند. افزایش آسیب پذیری فرزندان والدین طلاق در ایجاد اختلالات روانی و تجربه بیشتر استرس مزمن، تنهایی، اجتناب از دلبستگی، اضطراب دلبستگی و تجربیات آسیب زا در دوران کودکی نگران کننده است و اهمیت برنامه‌های پیشگیری و روان درمانی را در طول فرآیند نشان می‌دهد. طلاق والدین حمایت والدین با

دوران کودکی تجربه کرده اند، گزارش دادند که از عدم بهزیستی، عدم تاب آوری و افزایش سطح آسیب‌های دوران کودکی و حساسیت به طرد شدن بیشتری در مقایسه با غیر طلاق (شان و وگله، ۲۰۱۶) برخوردارند. هم چنین تحقیقات نشان می‌دهد که میزان رشد عاطفی و اجتماعی کودکانی که در خانواده‌های طلاق بزرگ می‌شوند، معمولاً در مقایسه با سایر کودکانی که در خانواده‌های عادی رشد می‌کنند، کمتر است (مک کابی، ۱۹۹۷).

طلاق به هر دلیل، درست یا نادرست، پیامدهایی دارد، هم برای افراد خانواده و هم برای جامعه، برای زن و مرد مشکلات اقتصادی، روانی، عاطفی و اجتماعی ایجاد می‌کند و زوج‌های متارکه کرده را به انزوا می‌کشاند (یحیی - زاده و حامد، ۱۳۹۴)؛ تأثیر طلاق بر فرزندان بسیار پیچیده است، فرزند تک والد، ناخواسته درگیر تضادهایی می‌گردد که نه توان درک آن را دارد و نه تاب کنار آمدن با آنها را. فرزندان حاصل از چنین ازدواج‌هایی علاوه بر اینکه نیازهایی ویژه دارند در معرض آسیب‌های روانی و اجتماعی فراوانی قرار می‌گیرند. به طوری که یکی از مهم‌ترین و بدخیم‌ترین آسیب‌ها و معضلات خانواده‌های جوامع صنعتی و یا در حال گذار، مانند ایران است (گرچین‌پور و همکاران، ۱۳۹۹).

هرچند طلاق منجر به از هم پاشیدگی کانون خانواده می‌گردد و این گسست خانواده تأثیرات زینبار فراوانی هم برای والدین و هم برای فرزندان آن خانواده دارد، ولی این پدیده در بسیاری از کشورها رو به افزایش است. نخستین آسیب طلاق به گونه مستقیم روی فرزندان تأثیر می‌گذارد و در واقع ضعیف‌ترین و اصلی‌ترین قربانیان بحران طلاق فرزندان هستند؛ به ویژه در مواردی که از آنان به مثابه ابزار و حربه استفاده می‌شود فرزندان باید در محیطی مناسب و با مراقبت مستمر تربیت شوند، زیرا هر نوع کاستی در این خصوص، موجب انحراف آنان می‌شود. خانواده هم‌چنین در شکل‌گیری عادت‌ها و اندیشه‌های اجتماعی فرزند خود نقش بسیار مهمی دارد و نفوذ

ساختار استفاده شد. مشارکت کنندگان پژوهش فرزندان طلاق شهر تهران که ۱۰ سال از طلاق والدینشان گذشته بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ با ۱۸ نفر مصاحبه به عمل آمد. نمونه‌گیری در این بخش از پژوهش تا حد اشباع مقوله یعنی تا جایی که در جریان مصاحبه‌ها هیچ اطلاعات جدیدی به دست نیامد، ادامه یافت. برای تجزیه و تحلیل محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته، مفهوم‌سازی و استخراج مقوله‌ها از روش سیستماتیک استفاده شد. طرح تحقیق سیستماتیک در نظریه برخاسته از داده‌ها، بر استفاده از مراحل تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی تاکید دارد.

روش اجرا

پس از انجام کدگذاری لازم بود که مشخص شود آیا تبیین نظری پژوهشگران مقاله از نظر شرکت کنندگان معنی دار است یا نه؟ همچنین لازم بود از صحت وقایع و توالی آنها در فرایند نظریه اطمینان حاصل شود. به منظور رسیدن به این هدف نتایج تحلیل به ۴ نفر از مشارکت ارائه شد و فرایند رسیدن به دیگرام برای آنها تشریح گردید، یافته‌های حاصل از این کار، یافته‌های کلی پژوهش را تایید کرد. همچنین از تکنیک زاویه بندی کریستینسن هم برای ارزیابی اعتبار و کیفیت یافته‌ها استفاده شد. در این راستا سعی شده است با درگیری مداوم و مستمر ذهنی با داده‌ها، وسعت اطلاعات و عمق دادن اطلاعات امکان پذیر شود. برای نیل به این هدف پس از کدگذاری داده‌ها توسط پژوهشگر، از دو نفر خواسته شد که برخی از مصاحبه‌ها را کدگذاری کنند تا صحت و اعتبار کدگذاری و مقوله‌های به دست آمده را ارزیابی کنند و نتایج این بخش مشابهت داشت با کدگذاری که در مرحله قبل صورت گرفته بود.

یافته‌ها

1. Purposeful sampling

توجه به مراقبت‌های لازم برای کمک به والدین در حمایت بهتر فرزندان خود در طول طلاق و بعد از طلاق آنها لازم است. با توجه به پیامدهای مهم طلاق والدین بر سلامت روان فرزندان بزرگسال، درک تأثیر روانی آن بر خانواده و رشد اجتماعی کودک بسیار مهم است. این اولین مطالعه برای بررسی آسیب پذیری فرزندان طلاق در بزرگسالی و در مقایسه برای اختلالات روانی با استفاده از مصاحبه بالینی ساختاری و پرسشنامه خودگزارش دهی به صورت ترکیبی و اکتشافی است. علاوه بر این، پیامدهای طولانی مدت مربوط به طلاق بر وضعیت روانی فرزندان طلاق به صورت مدل ساختاری و اکتشافی برای اولین بار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. درک بهتر از عواقب طلاق والدین در مورد فرزندان در بروز اختلالات روانی و تجربه‌های آسیب‌زای خاص می‌تواند به تدوین برنامه‌های ویژه پیشگیری از کودکان در سالم ماندن در طی طلاق والدین کمک کند. بنابراین و با توجه به مطالب ارائه شده هدف پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال اصلی است که مدل وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی چه شاخص‌ها و ویژگی‌هایی دارد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه کیفی و با استفاده از روش نظریه برخوردار از داده‌ها انجام شد. در بخش اول با مرور ادبیات پژوهش، سوالات مصاحبه نیمه ساختار یافته در زمینه وضعیت روانی فرزندان طلاق تدوین شد و در جلساتی مورد بحث پژوهشگران و اساتید و صاحب‌نظران قرار گرفت، تا صحت محتوا و کفایت آنها بررسی شود و در مورد محتوای مصاحبه و سؤالیهای آن اجماع نظر حاصل گردید؛ به نحوی که با صحت محتوا و کفایت سوالات تدوین شده بتوان وضعیت روانی فرزندان طلاق را از نظر متخصصان جویا شد. بنابراین در این پژوهش برای این که تمام حوزه‌های آسیب پذیری فرزندان طلاق پوشش داده شود و انواع مشابهی از داده‌ها استخراج شود و همچنین به علت انعطاف پذیری از مصاحبه نیمه

فرعی و ابعاد آنها به صورت تکراری انجام شد. حدود هر مقوله اصلی و مقوله‌ها در آغاز تجزیه و تحلیل به صورت قطعی تعیین نشد و این مقوله‌ها در سراسر تجزیه و تحلیل مورد تجدید نظر قرار گرفتند. کدگذاری باز و محوری هنگامی متوقف شد که:

(الف) یک طبقه‌بندی معنادار پس از بررسی چندباره رونوشت مصاحبه‌ها حاصل شد؛

(ب) خرده مقولات و ویژگی‌ها تکراری شده بودند؛

(ج) اطلاعات مرتبط و جدیدی از رونوشت مصاحبه‌ها یافت نمی‌شد، حتی اگر اطلاعات جدیدی پیدا می‌شد با طبقه‌بندی موجود منطبق بود.

جدول‌های ذیل طبق سوالات پژوهشی مطرح شده اتخاذ و طبقه‌بندی نهایی را نشان می‌دهند. این طبقه‌بندی را نباید به عنوان تنها طبقه‌بندی ممکن با حدود مطلق در نظر گرفت. با این حال، می‌توان آن را برای مراحل بعدی تجزیه و تحلیل داده‌ها و طراحی پرسشنامه کافی دانست. بر اساس فرایند کدگذاری باز به تفکیک سوال‌های پژوهشی کدهای استخراج شده برای سوال‌های پژوهش به شرح ذیل ارایه می‌گردد:

پس از کدگذاری باز مصاحبه و استخراج کدهای مصاحبه شوندگان، در این مرحله کدهای استخراج شده تحت مقوله‌های محوری تنظیم و دسته بندی شد. برای دسته بندی کدهای استخراج شده، ابتدا مقوله‌ها در حوزه محوری وضعیت روانشناختی تقسیم بندی شدند. بنابر این مدل وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی به تفکیک مورد ارزیابی قرار گرفت. برای این کار سوال‌های اول «بهترین و بدترین لحظاتی که بد از جدا شدن پدر و مادر تجربه کردی چطور بود.» و دوم «احساست به تصمیم شون برای جدا شدن، چی بود و چی هست». مصاحبه به وضعیت روانی و مقوله‌های مورد بررسی در این حوزه اختصاص داده شد. در مرحله دوم ابتدا وضعیت به دو قسمت کودکی و بزرگسالی تفکیک شد و وضعیت روانشناختی در دو حالت مثبت و منفی و یا به عبارت ارایه شده توسط ریف (۱۹۹۵) در دو حالت

ویژگی‌های جمعیت شناختی مشارکت پژوهش نشان می‌دهد ۶۱ درصد آنها زنان و ۳۹ درصد آنها را مردان تشکیل داده اند، همچنین میانگین سنی آنها ۳۰ سال و میانگین زمان طلاق والدین آنها ۲۰ سال می‌باشد.

در طول مرحله کدگذاری باز و محوری، داده‌ها به دقت مورد بررسی قرار گرفتند، مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی مربوط به آنها مشخص شدند، ابعاد و ویژگی‌ها تعیین شد و الگو مورد بررسی قرار گرفت. برای این تحلیل‌ها، تکنیک‌های تحلیلی پیشنهاد شده توسط اشتراس و کوربین (۱۳۸۵) مورد استفاده قرار گرفت. واحد اصلی تحلیل برای کدگذاری باز و محوری مفاهیم بودند. هنگام تجزیه و تحلیل دقیق داده‌ها، مفاهیم از طریق عنوان‌گذاری توسط محقق، به طور مستقیم از رونوشت مصاحبه شرکت‌کنندگان (کدهای زنده^۱) و یا با توجه به موارد مشترک کاربرد آنها، ایجاد شدند. با توجه به راهنمای ارائه شده توسط اشتراس و کوربین (۱۳۸۵) در مورد انجام کدگذاری باز و محوری، باید گفت که ابتدا با تفکیک متن مصاحبه به عناصر دارای پیام در داخل خطوط یا پاراگراف‌ها تلاش شد تا کدهای باز استخراج شوند و در مرحله بعدی آن مفاهیم در قالب مقوله‌های بزرگتری قرار گرفتند بعد از این مرحله سعی شد که مقولات نیز در قالب دسته‌های بزرگ مفهومی طبقه‌بندی گردند. در مرحله دوم که کدگذاری محوری است ابتدا مقوله اصلی تعیین شد سپس سایر مقوله‌ها در قالب مولفه‌های اصلی دسته‌بندی شدند. و در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی نظریه برخاسته از داده‌ها فراهم آمد. لازم به ذکر است که کدهای باز فراوانی به دست آمد ولی بعد از هر مرحله طبقه‌بندی و بررسی داده‌ها مفاهیم تکراری حذف و مفاهیم مشابه در هم ادغام می‌شدند تا اینکه به مدل مورد نظر رسیدیم. همچنین باید افزود که تجزیه و تحلیل داده‌ها با دقت بیش از ده بار جهت رسیدن به اشباع نظری^۲ برای مقوله‌های اصلی، مقوله‌های

1. Invivo
2. Reasonable Saturation

بالا و پایین تقسیم بندی گردید. نتایج کدهای محوری استخراج شده به شرح جدول زیر ارائه می‌گردد:

جدول ۱. کد گذاری محوری برای تدوین مدل وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی			
محور اصلی	موقعیت	حالت	کدهای نهایی
وضعیت روانی	کودکی	مثبت	همراهی و همدلی با والد سرپرست
			حمایت و پشت گرمی والد سرپرست
			رهایی و رضایت والد سرپرست
			احساس رضایت از زندگی بدون مناقشه و درگیری
			حمایت از طرف دیگران (فامیل و اطرافیان)
			از دست دادن خانواده (فقدان)
	منفی	ترس از بازگویی حقیقت به خاطر قضاوت مردم	
		تنهایی و انزوای اجتماعی و یا نداشتن یا کمبود ارتباط‌های صمیمانه	
		طرد شدن	
		از دست دادن حامی	
		مشکل داشتن در تنظیم امور روزمره زندگی	
		عدم توانایی انتخاب و یا ایجاد بافتهای متناسب با ارزشها و نیازهای شخصی	
		ارزشیابی خویش طبق استانداردهای شخصی	
بزرگسالی	مثبت	مثبت	احساس رضایت نسبت به زندگی نسبت به گذشته
			پذیرش ابعاد خوب و بد وجود خود
			مصمم شدن در اثبات خود
			اعتماد بنفس
			کنار آمدن با مشکلات
			احساس ناتوانی در تغییر یا بهبود یافتن زندگی
	منفی	سرزنش خود به خاطر رفتار والد سرپرست	
		دلخوری از والد سرپرست به خاطر تصمیم نادرست سرزنش خود	
		قضاوت نامناسب به رفتار دیگران	
		استرس و فشار روانی	
		سرخورده‌گی از گذشته	
		خشم نسبت والدین غایب	
		افسردگی	
گرایش به اعتیاد			
ناکام و سرخورده از گذشته			
فقدان احساس کنترل روی جهان خاج			
دلگیری و کینه از والد سرپرست			

وضعیت آنها در دوران کودکی را به شرح ذیل ارائه داد: همچنین، با توجه به اینکه آماره‌های کجی و کشیدگی

با توجه به مقوله‌های استخراج شده می‌توان مدل وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی با توجه به

متغیرهای پژوهش بین ۲- و ۲+ قرار دارند، فرض نرمال بودن داده‌ها تایید می‌شود. در ادامه، ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ آورده شده است.



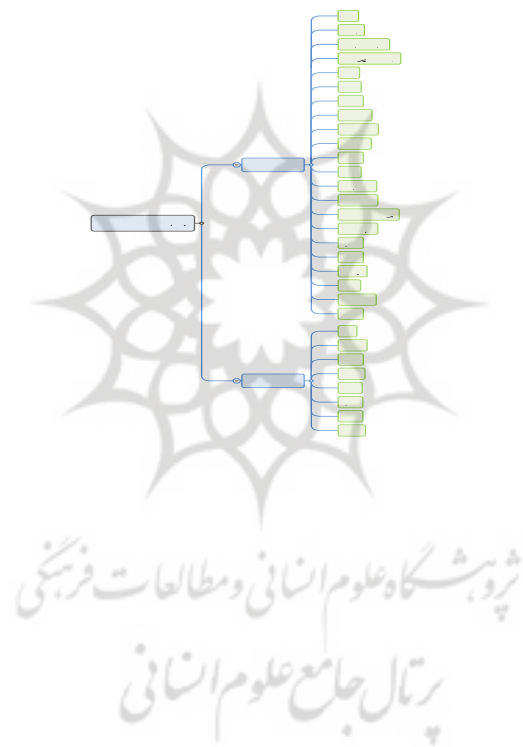
شکل ۱. مدل وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی و کودکی

بلاخره در قسمت مربوط به ویژگی‌های اظهار شده از طرف افراد نمونه در مورد سوال «سه تا از مهمترین ویژگی‌های خودت، فارغ از همه مسائل» این ویژگی‌ها از دو جنبه مثبت و منفی طبق جدول زیر تقسیم بندی گردید.

جدول ۲. کد گذاری محوری برای بررسی مهمترین ویژگی های افراد، فارغ از همه مسائل

ویژگی	جنبه	مصادق
مهمترین ویژگی های فرد، فارغ از همه مسائل	مثبت	صبور
		سازشگر
		منعطف با سایر افراد
		بسیار با پشتکار و تلاشگر
		شجاع
		مسئول
		صداقت
		برنامه ریزی
		خانواده دوستی
		خوش قلب
		با شعور
		با اراده
		حامی و همراه
		منتقد و ریزبین
		مشتاق کشف و یادگرفتن
		اراده قوی دارم
		درونگرا
		قدر دان
		مثبت نگر
		مستقل
		خوش مشرب
		پرتلاش
		ناکام
		سرخورده
		عصبانی
		عقده ای
	غمگین	
	کمالگرا	
	بد دهن	
	احساسی	





شکل ۱. مدل مهم‌ترین ویژگی‌های فرد، فارغ از همه مسائل

بحث و نتیجه گیری

با توجه به تعداد زیادی از کودکان که هر سال در معرض طلاق قرار می‌گیرند، یک سوال اساسی مطرح می‌شود که آیا فرزندان و چگونه با طلاق والدین خود سازگار هستند. این امر به ویژه در موارد تعارضات بسیار زیاد، که طلاق در آن بدترین حالت است، اهمیت دارد (فوترینگام و همکاران ۲۰۱۳). با درک این مهم پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در بزرگسالی صورت پذیرفت، نتایج پژوهش نشان داد که وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق در دو بعد کودکی و بزرگسالی دارای شاخص‌های مثبت و منفی است. بعد مثبت کودکی همراهی و همدلی با والد سرپرست، حمایت و پشت گرمی والد سرپرست، رهایی و رضایت والد سرپرست، از جمله شاخص‌های مثبت دیگر می‌توان به احساس رضایت از زندگی بدون مناقشه و درگیری، حمایت از طرف دیگران (فامیل و اطرافیان) اشاره کرد. روی دیگر این بعد در برگرنده شاخص‌های منفی همچون از دست دادن خانواده، ترس از بازگویی حقیقت به خاطر قضاوت مردم فرزندان پس از وقوع طلاق و در پی اتفاقاتی که در طول فرایند جدایی و پس از آن رخ داده، نوعی ترس و دلهره را تجربه می‌کنند. نداشتن یا کمبود ارتباط‌های صمیمانه، طرد شدن، از دست دادن حامی، مشکل داشتن در تنظیم امور روزمره‌گی زندگی، ایجاد بافت‌های متناسب با ارزشها و نیازهای شخصی. نتایج تحقیقات نشان دادند فرزندان پس از وقوع طلاق نوعی ترس از رها شدن و از دست دادن حس دوست داشته شدن را تجربه می‌کنند؛ همچنین، مطالعات نشان از این دارد که نوجوانان بعد از جدایی والدین نوعی دلهره و دغدغه‌ی ذهنی دربارهی رویدادهای آینده خواهند داشت. علاوه بر این، احساس غم و اندوه و طرد شدن و ترس از تکرار فقدان در این افراد به وجود می‌آید (هوپر، ۲۰۱۰). در توضیح این مطلب، می‌توان گفت نوجوانانی که قبلاً فقدان و رها شدن را تجربه کرده‌اند با

احتمال بیشتری درگیر چالش‌های ذهنی و روانشناختی می‌شوند و دلیل این امر می‌تواند واهمه از تکرار این رویداد و پیامدهای آن باشد؛ همچنین، در زمان وقوع طلاق، وقتی یکی از والدین خانه را ترک می‌کند، فرزندان به این باور می‌رسند که برای حضور همیشگی والدین هیچ تضمینی نیست و خطر رهاشدگی از جانب والد دیگر نیز وجود دارد.

بعد مثبت طلاق در بزرگسالی فرزندان، ارزشیابی خویش طبق استانداردهای شخصی، احساس رضایت نسبت به زندگی گذشته، پذیرش ابعاد خوب و بد وجود خود، مصمم شدن در اثبات خود، اعتماد به نفس و کنار آمدن با مشکلات بوده است. عدم فهم و ادراک جدا زندگی کردن والدین، بهداشت روانی پایین‌تر و استفاده بیشتر از شیوه مقابله هیجانی و اجتنابی، پرخاشگری بیشتر ترس کودک از طرد شدگی، تغییرات در شرایط زندگی، خجالت، گناه، نگرانی در رابطه با جدایی‌های بعدی و ترس ماندگار از مشکل ناشناخته بعدی، اعتماد به نفس پایین از اضطراب نشات می‌گیرد، که در آینده‌ای نزدیک در کمین نشسته است. اضطراب در این سنین عواقب متعددی را به دنبال دارد، از جمله اینکه موجب بروز افسردگی و بیماری‌های جسمی گوناگون می‌شود. اضطراب، پرخاشگری، روانپزیشی، بدگمانی، افسردگی، ترس مرضی، تنیدگی و در نهایت اعتیاد از جمله آسیب‌های متعددی است که بسته به سن و عوامل دیگر در فرزندان طلاق و حتی فرزندان طلاق عاطفی سالیان بسیار زیادی با آن درگیر هستند.

طبق نتایج پژوهش ابعاد منفی طلاق در بزرگسالی احساس ناتوانی در تغییر یا بهبود بافت زندگی، سرزنش خود به خاطر رفتار والد سرپرست، دلخوری از والد سرپرست به خاطر تصمیم نادرست، سرزنش خود، قضاوت نامناسب به رفتار دیگران اعتماد کردن به والدین، افراد صمیمی و دیگران، تا حد زیادی به روابط اولیه به ویژه روابط والد فرزند بستگی دارد (کینگ، ۲۰۰۲) مطالعات

لی و همکارانش، ۲۰۱۸) و منفی (محمدیان، ۱۳۹۲؛ جلیلی راد و علی آبادی، ۱۳۹۳؛ یحیی زاده و حامد، ۱۳۹۴؛ کانست، ۲۰۲۲؛ شان و همکارانش، ۲۰۱۹؛ جوهنسون و همکاران، ۲۰۱۸؛ دیمیر داگداس و همکاران، ۲۰۱۸؛ تامپسون و همکاران، ۲۰۱۷؛ توماس و هوگناس، ۲۰۱۵؛ ماندیماکرز و کالمیزن، ۲۰۱۴) بر آینده فرزندان خواهد گذاشت.

ماستون و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهشی با هدف بررسی تأثیر طلاق والدین در دوران کودکی را بر رفتار فرزندان در دوران بزرگسالی گزارش کردند بزرگسالانی، که طلاق والدین خود را در دوران کودکی تجربه کرده‌اند، از عدم بهزیستی، عدم تاب آوری بیشتری در مقایسه سایر افراد برخوردار هستند، نتایج پژوهش دایک و همکاران (۲۰۲۰) نشان داد که بزرگسالان با تجربه طلاق والدین، در مقایسه با افراد عادی حساسیت به طرد شدن بیشتری را از خود نشان می‌دهند. هم چنین مک کابی (۱۹۹۷) گزارش کرد که میزان رشد عاطفی و اجتماعی کودکانی که در خانواده‌های طلاق بزرگ می‌شوند، معمولاً در مقایسه با سایر کودکانی که در خانواده‌های عادی رشد می‌کنند، کمتر است.

برای درک نابرابری‌ها در سازگاری کودکان پس از طلاق، مهم است توجه داشت که کودکان در حوزه‌های مختلف زندگی از جمله مدرسه، دوستی، اوقات فراغت و خانواده فعالیت می‌کنند. اگرچه دامنه‌های مختلف ممکن است تا حدودی با هم همپوشانی داشته باشند، اما آنها نیز تا حدی مستقل هستند. در زمینه طلاق، به احتمال زیاد تجربیات خاص طلاق در کودکان (به عنوان مثال، احساسات، شناخت، رفتار) بر سازگاری کلی آنها با طلاق می‌گذرد (به عنوان مثال، فلوک و فولیگنی، ۲۰۰۸). در واقع، طلاق والدین می‌تواند احساس درد، نگرانی و پشیمانی طولانی مدت ایجاد کند که بر عملکرد روزانه کودکان در حوزه‌های مختلف تأثیر منفی بگذارد (آلیسیس و همکاران، ۲۰۰۸؛ هترینگتون و استنلی-هاگان، ۱۹۹۹). با این وجود، همچنین ممکن است که

نشان داده افرادی که در روابط اولیه خود با اطرافیان، تجارب مثبتی را داشته‌اند، در مقایسه با افرادی که روابط اولیه منفی را با اطرافیان تجربه کرده‌اند، در تعاملات آتی خود تمایل بیشتری برای اعتماد کردن به افراد تازه وارد نشان می‌دهند (هاردین، ۱۹۹۳). از آنجا که فرزندان خانواده‌های طلاق از رابطه‌ی رضایتبخش و ایمن در روابط اولیه‌ی خود بی بهره بوده‌اند، ایجاد بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به دیگران در این افراد، امری قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد. استرس و فشار روانی، سرخوردگی از گذشته، خشم نسبت به والدین غایب، افسردگی، گرایش به اعتیاد، ناکام و سرخورده از گذشته، فقدان احساس کنترل روی جهان خارج، دلگیری و کینه از والد سرپرست، احساس بی‌پناهی در نتیجه‌ی مشکلات و فشارهای موجود است. در رابطه با بی‌اعتمادی، نتایج نشان داد شرکت‌کنندگان در این تحقیق در پی اتفاقات و رویدادهایی که برایشان حادث شده است نوعی حالت بدبینی و بی‌اعتمادی به دیگران را در خود پرورش داده‌اند. در نهایت یکی از پیامدهای طلاق برای فرزندان، بحث پیش‌بینی ناپذیر بودن آینده و نداشتن احساس امنیت برای این افراد است؛ به عبارتی، این افراد نوعی دل‌نگرانی در رابطه با آینده‌ی نامعلوم خود ابراز می‌کنند. در تأیید این موضوع، محققان معتقدند پس از وقوع طلاق فرزندان با موقعیت‌های جدید، دشواری‌های مالی و گاهی تعارض‌های ادامه دار والدین و والد فرزند مواجه می‌شوند و این عوامل احساس عدم کنترل و بلا تکلیفی را در آنها به وجود می‌آورد (والرستین و کلی، ۲۰۰۸).

فاگان و چرچیل (۲۰۱۲) به این نتیجه رسیدند که طلاق خانواده را دچار ضعف عمده می‌کند و روابط بین والدینی و فرزندان را دگرگون می‌سازد. همچنین، طلاق روش مدیریت رفتار فرزندان را دچار مشکل می‌سازد و بر احساس شایستگی آنان تأثیر سوء می‌گذارد.

بررسی مطالعات گذشته نیز موید و همسو با یافته‌های پژوهش حاضر می‌باشد چرا در مطالعات قبلی مشخص شد که طلاق والدین تأثیر مثبت (هامر اسمیت، ۲۰۲۰؛

طلاق والدین در زندگی فرزندان همچون درگیری والدین قبل از طلاق، جابجایی احتمالی و تغییر مدرسه، در دسترس نبودن یک یا هر دو از والدین و یا افزایش تجربیات آسیب زا، بسیاری از کودکان احساس سرزنش و رنج می‌کنند و عواقب عظیم اجتماعی و بهداشتی می‌تواند برای آنها به همراه داشته باشد.

بر اساس نتایج به دست آمده می‌توان بیان کرد که اگر به طلاق به عنوان پدیده فرایندی نگریسته شود، واضح است که والدینی که به طور رسمی از یکدیگر جدا شده‌اند از سال‌ها قبل در یک محیط پر تنش و آسیب زا زندگی می‌کردند و به واسطه آن، فرزندان آنها در مقایسه با کودکانی که در کانون گرم و بدون درگیر رشد یافته‌اند، مراحل رشدی خود را نگذرانده‌اند، سایه این تنش و درگیری در تمامی تعاملات و موقعیت‌های آتی کودک خود را نشان می‌دهد، بویژه در زمینه سلامت روان، زندگی و روابط فرزندان به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ به نحوی که موجب می‌شود احساس ناامنی، ترس، احساس طرد و نادیده‌انگاری داشته باشند. تجربه‌ی این هیجانات و عواطف، عزت نفس این افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در مواردی باعث می‌شود این افراد نسبت به ازدواج دیدی بدبینانه و بدون اعتماد داشته باشند و این امر به نوبه‌ی خود می‌تواند تصمیم این افراد در آینده در مورد ازدواج را تحت‌الشعاع قرار دهد.

امروزه شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر این که در بسیاری از نقاط جهان نوعی تغییر اساسی در نظام‌های ارزشی و هنجاری جوامع نسبت به خانواده صورت گرفته است و ازدواج بیش از پیش یک نهاد شکننده شده است که در اشکال مختلف، با شدت و ضعف‌های متفاوت و با آثار و پیامدهای گوناگون در کشورهای مختلف جهان به وقوع می‌پیوندد. روند رو به تغییر نرخ‌های طلاق در جوامع گوناگون نشان دهنده تغییر ساختارهای جامعه بر این پدیده جهانی است و نه تنها شناسایی علل و عوامل مؤثر بر آن ضرورت دارد آثار دراز مدت آن برای فرزندان

تجربیات مربوط به طلاق کودکان تا حدی مستقل از تجربیات خود در سایر حوزه‌ها باشد، به خصوص در طولانی مدت به عنوان زمان افزایش طلاق (کلی و امری، ۲۰۰۳). در این راستا لومن بیلینگز و امری (۲۰۰۰) نشان دادند کودکانی که والدین آنها دو سال یا بیشتر از آنها طلاق گرفته‌اند، در سنجش علائم روانشناختی، مانند افسردگی یا اضطراب، کمتر از فرزندان با والدین متاهل پیوسته نیستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که کودکان ممکن است هر دو تروما خاص طلاق و تعدیل پس از طلاق را همزمان تجربه کنند.

این خط استدلال به خوبی با این ایده که کودکان عوامل فعال هستند که با چالش‌های محیط سازگار می‌شوند، سازگار می‌شود، از این طریق تنظیم خود را شکل می‌دهد (فرانکن هویس و همکاران، ۲۰۱۶؛ سروک، ۲۰۱۹). همچنین با این تصور سازگار است که در حالی که اتفاقات بد اتفاق می‌افتد و ممکن است برای بزرگسالان و کودکان آسیب زا باشد (بونانو، ۲۰۰۴)، همه به یک روش واکنش نشان نمی‌دهند. به عنوان نمونه، تحقیقات نشان می‌دهد که در مقابل مشکلات، کودکان افزایش تنوع در رفتار و پیامدهای خود را نشان می‌دهند، زیرا آنها با محیط‌های استرس زا متناسب و متفاوت عمل می‌کنند (بلکساون، ۲۰۰۸؛ الیس و همکاران، ۲۰۱۲) از این رو، تمایز بین انعطاف پذیری و ناسازگاری با وقایع استرس زا با گذشت زمان آشکار می‌شود، که منجر به مسیرهای ناهمگن می‌شود، از اختلال عملکرد مزمن گرفته تا بهبودی (بونانو و دیمینیچ، ۲۰۱۳).

با گسترش این یافته‌ها به زمینه طلاق والدین، کودک ممکن است (گاهی اوقات سال‌ها) با پیامدهای اجتماعی و عاطفی ناشی از طلاق والدین مقابله کند اما ممکن است در صورت انجام وظایف عادی رشد همچون آغاز و حفظ دوستی و نقاط عطف همچون ادامه تحصیل مقاومت کند. طلاق والدین برای بسیاری از کودکان به یک چالش رشدی تبدیل شده است. اما به دلیل عواقب بسیار زیاد

تربیتی ناسالم خانوادگی گسترش یابد. به نظر می‌رسد به منظور کاهش تأثیرات طلاق بر فرزندان، لازم است مراکز مشاوره خانواده رایگان در دادگاه‌های خانواده تشکیل شود و این مراکز ملزم به ارائه مشاوره‌های اجباری پیش از طلاق به خصوص به خانواده‌های با فرزند باشند. بدون شک ارائه این خدمات می‌تواند بر روند تصمیم‌گیری والدین نسبت به جدایی نیز تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر ارائه آموزش‌های روان‌شناختی در برخی از مدارس به عنوان پایگاه‌های آموزشی برای فرزندان طلاق می‌تواند سطح آگاهی فرزندان را نسبت به آن چه به دلیل جدایی والدین شان بر آنها رفته یا خواهد رفت، بالا برده و توان مقابله و رویارویی را در آنان افزایش دهد.

همچنین ضروری است خدمات مشاوره‌ای برای والد مراقب و والد غیرمراقب بر اساس تفکیک نقش‌های آنان و به منظور کاهش اختلافات بین والدین و فرزندان ارائه شود

موازن اخلاقی

در این پژوهش موازن اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، تضمین حریم خصوصی و رازداری رعایت شد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان پژوهش حاضر بر خود لازم دانستند که از کلیه افرادی که در پژوهش شرکت نمودند، کمال تشکر و سپاس خود را ابراز نمایند.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان این پژوهش در طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری داده‌ها، تحلیل آماری داده‌ها، پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی سازی نقش یکسانی داشتند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

References

بازرگان، عباس. (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر روشهای تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: نشر دیدار.

طلاق همواره به عنوان یک چالش مطرح هست. گذشته از این، جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر شاهد تغییرات گسترده و سریعی در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی خود بوده است. یکی از موارد مهم این تغییرات، تغییر عادت‌ها و رفتارهای اجتماعی در مسئله ازدواج و خانواده می‌باشد. از جمله مهم‌ترین این تغییرات، می‌توان به کاهش نرخ ازدواج، افزایش سن ازدواج، افزایش پرستاب آمار جدائی و طلاق یعنی عواملی که سست شدن ارکان اساس این نهاد مهم اجتماعی را در پی خواهد داشت اشاره کرد، این مهم در دراز مدت می‌تواند اثرات نامطلوبی را برای جامعه به همراه داشته باشد چرا که فرزندان طلاق با طیف وسیعی از مشکلات نظیر اعتماد به نفس پایین، افزایش خطر کودک آزاری، افزایش میزان طلاق در بزرگسالی، داشتن مشکل در روابط بین شخصی و افزایش میزان بروز اختلالات روانی در بزرگسالی دست به گریبانند، با اینکه در برخی مواقع طلاق بهترین گزینه برای یک ازدواج از هم پاشیده است و این احتمال وجود دارد که فرزندان طلاق در طول زندگی خود در مسیر درستی قرار بگیرند، با این حال اثرات نامطلوب این پدیده برای آینده آنها بیشتر به چشم می‌خورد.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر دشواری در هماهنگی با برخی مشارکت کنندگان، زمان بر بودن جریان گردآوری اطلاعات با توجه به گستردگی جامعه، شرایط حاکم شده بواسطه بیماری کووید-۱۹ و پراکندگی نمونه آماری بود. کمبود مبانی نظری و پیشینه تجربی در راستای وضعیت روانشناختی فرزندان طلاق بویژه در مطالعات داخلی نیز از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر بود، به مسؤولین توصیه می‌گردد تا در خصوص مسئله طلاق و شناخت آن در خانواده‌ها و تاثیراتی که بر وضعیت روانشناختی فرزندان خواهد گذاشت، اهتمام بیشتری ورزیده شود تا از تبعات منفی آن جلوگیری شود. پیشنهاد می‌شود که برای کاهش تأثیرات آسیب‌زای طلاق بر سلامت روان فرزندان، حمایت‌های اجتماعی، آموزش‌ها و دادن آگاهی‌ها در مورد شیوه‌های روانی -

- Heydariyan K, Ghorbanzadeh M. (2022). Comparison of academic burnout, sensitivity to anxiety and psychological vulnerability in students with divorced and normal parents. *Journal of Adolescent and Youth Psychological Studies*, 3(3), 170-181. doi:[10.52547/jspnay.3.3.170](https://doi.org/10.52547/jspnay.3.3.170) (Ink Persian)
- Hooper, C.A., (2010), Gender, child maltreatment, and young people's offending. *Gender and child welfare in society*,
- Jalil Rad, A., & Aliabadi, Z. (2014). Divorce and its effects on children, the first national conference on sustainable development in educational sciences and psychology, social and cultural studies.
- King, V., (2002), Parental divorce and interpersonal trust in adult offspring. *J Marriage Fam*, 64(3): 642-656
- McCabe, K. M. (1997). Sex differences in the long term effects of divorce on children: Depression and heterosexual relationship difficulties in the young adult years. *Journal of Divorce & Remarriage*, 27(1/2), 123 _ 135.
- Merz , E.M., S. Jak(2013)The long reach of childhood. *Childhood experiences influence close relationships and loneliness across life. Adv. Life Course Res.*, 18 (2013), pp. 212-222.
- Mohammadian, Z., Zarei, A., Teymouri, R., & Moradi, M. (2013). The relationship between parental divorce and children's delinquency. Master's thesis of Jame Scientific University - Applied Prisons Organization.
- Morrison ,J., H. Pikhart, M. Ruiz, P.(2014) Goldblatt Systematic review of parenting interventions in European countries aiming to reduce social inequalities in children's health and development. *BMC Public Health*, 14 (2014), pp. 1-13.
- Racz .S.J., & McMahon, R.J. (2011). The relationship between parental knowledge and monitoring and child and adolescent conduct problems: a 10-year update. *Clin, Child Fam. Psychol. Rev*, 14 : 377-398.
- Sands .A., E.J. Thompson, D. Gaysina(2017). Long-term influences of parental divorce on offspring affective disorders: a systematic review and meta-analysis. *J. Affect. Disord.*, 218 (2017), pp. 105-114, 10.1016/j.jad.2017.04.015
- Shimkowski , J.R., A.M. Ledbetter(2018). Parental divorce disclosures, young adults' emotion regulation strategies, and feeling caught. *J. Fam. Commun.*, 18 (2018), pp. 185-201, 10.1080/15267431.2018.1457033
- حیدریان، کیمیا، و قربان زاده، مجتبی. (۱۴۰۱). مقایسه فرسودگی تحصیلی، حساسیت به اضطراب و آسیب پذیری روانی در دانش آموزان با والد مطلقه و عادی مطالعات روانشناختی نوجوان و جوان، ۳ (۳) ۱۷۰-۱۸۱: [۳,۳,۱۷۰/jspnay.۱۰.۵۲۵۴۷](https://doi.org/10.52547/jspnay.3.3.170)
- جلیل راد، احمد، و علی آبادی، زهره. (۱۳۹۳). طلاق و آسیب های آن بر کودکان، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی. عبدی، محمدرضا، پورابراهیم، تقی، و نظری، علی محمد. (۱۳۹۲). تاثیر برنامه مداخله ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آنها با طلاق والدینشان، خانواده پژوهش، ۹ (۳۵). گرجین پور، فاطمه، علی پور، غلامرضا، جلو، مازیار، و عبدی، منصور. (۱۳۹۹). اثربخشی درمان مبتنی بر شفقت بر حرمت خود و انعطاف پذیری کنشی نوجوانان طلاق. *خانواده درمانی کاربردی*، ۱ (۲): ۱-۲۳
- محمدیان، زهرا، زارعی، عباس، تیموری، راضیه، و مرادی، مهدی. (۱۳۹۲). رابطه بین طلاق والدین و بزهکاری فرزندان. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه جامع علمی - کاربردی سازمان زندانها.
- یحیی زاده، حسین، و حامد، محبوبه. (۱۳۹۴). مسایل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه. *مطالعات زن و خانواده*، ۳ (۲)، ۹۱-۱۲۰.
- Abdi, M. R., Pour Ebrahim, T., & Nazari, A. M. (2013). The effect of the intervention program of divorced children on their adaptation to their parents' divorce, *Family Research*, 9(35).
- Bazargan, A. (2008). An introduction to qualitative and mixed research methods. Tehran: Didar publishing house.
- Bor, W. A.J. Dean, J. Najman, R. Hayatbakhsh (2014). Are child and adolescent mental health problems increasing in the 21st century? A systematic review *Aust. N. Z. J. Psychiatry*, 48 (2014), pp. 606-616.
- Fotheringham, S., Dunbar, J., & Hensley, D. (2013). Speaking for themselves: Hope for children caught in high conflict custody and access disputes involving domestic violence, *Journal of Family Violence*, 28: 311-324
- Gorjinpour, F., Alipour, G., Jelveh, M., & Abdi, M. (2020). Effectiveness of compassion-focused therapy in enhancing self-esteem and functional flexibility of children of divorce. *Journal of Applied Family Therapy*, 1(2), 1-22. doi: 10.22034/aftj.2020.113723 (In Persian)
- Hardin, R., The street-level epistemology of trust. *J. Politics Soc*, 1993; 4 (21): 505-529

- Tebeka, S. N. Hoertel, C. Dubertret, Y. Le Strat. (2016). Parental divorce or death during childhood and adolescence and its association with mental health. *J. Nerv. Ment. Dis.*, 204 (2016), p. 678, 10.1097/NMD.0000000000000549
- Verschuren, K. (1996). The internal working model of self, and competence in five years old. *Journal of child development*, 67(5) 2493-2511.
- Wallerstein JS, Kelly JB. *Surviving the breakup: How children and parents cope with divorce*. Basic books; 2008.
- Wang, M., L. Liu (2014). Parental harsh discipline in mainland China: prevalence, frequency, and coexistence. *Child Abuse Negl.*, 38 (2014), pp. 1128-1137.
- Yahyazadeh, H., & Hamed, M. (2015). Issues of children of divorce in Iran and related interventions. *Women and Family Studies*, 3(2), 120-91.
- Yap, M.B., P.D. Pilkington, S.M. Ryan, A.F. Jorm (2014). Parental factors associated with depression and anxiety in young people: a systematic review and meta-analysis. *J. Affect. Disord.*, 156 (2014), pp. 8-23

